

سیر تاریخی بیماری‌های واگیردار در ممالک اسلامی و نوع مواجهه با آن

امیرعلی حسنلو*

چکیده

بیماری‌های واگیردار همواره یکی از تهدیدات جدی جوامع انسانی بوده است. امروزه بی‌گمان ابزارهای قدرتمند علمی، بهداشتی و شناخت در کاهش و کنترل آن‌ها تأثیر بسزایی دارد؛ از این رو انسان امروزی در قیاس با زمان‌های گذشته که آگاهی کافی نبود، بهتر می‌تواند با بیماری‌های کشنده مقابله کند؛ از جمله این بیماری‌های شناخته شده وبا و طاعون بوده است که هر از گاهی در ممالک اسلامی بیماری‌های واگیرداری همانند طاعون عمواس و طاعون‌های دیگر با تلفات انسانی گسترده تهدید می‌شد. مواجهه با این بیماری مهم است؛ در این مقاله ضمن بررسی سیر این بیماری‌ها به نوع مواجهه و رفتارها و بازتاب‌ها اشاره شده است؛ توان علمی انسان به حدی پیشرفت کرد که برای پیش‌گیری و کاستن از شیوع بیماری‌ها واکسن، پادزهر و داروی پیش‌گیرانه و بازدارنده از شیوع آن‌ها کشف کرد. دین اسلام دستورات بهداشتی پیش‌گیرانه قابل توجهی برای جوامع بشری داده است که نیازمند بازتبیین و ارائه روشمند است؛ چنان‌که ره‌آورد آن، ترقی چشم‌گیری در مبارزه با بیماری‌ها فراهم نموده است.

واژگان کلیدی: ممالک اسلامی، بیماری‌های واگیردار، طاعون عمواس، قرنطینه.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی قم؛ hasanloo1349@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

مقدمه

براساس براهین عقلی و فلسفی و نظم حاکم بر هستی، هیچ پدیده و عنصری در جهان آفرینش بدون علت نیست؛ از این رو بیماری‌های واگیری مثل طاعون و وبا و کویید ۱۹ که اکنون جوامع بشری را فرا گرفته و با چالش‌ها و بحران‌های مختلف مواجهه نموده است، بر پایه علل حادث شده و روی داده است؛ این علل می‌تواند ناشی از افعال مستقیم و اختیاری و ارادی یا غیرارادی انسان باشد، در هر دو صورت نتیجه آن دامن‌گیر انسان خواهد شد؛ چون انعکاس افعال بشری یا نتایج مصنوعات و حاصل دست ساخته‌های انسان است؛ مثل آلودگی هوا که ناشی از کارکرد ماشین آلات و محصول مصرف‌گرایی و تکنولوژی است؛ انسان جهت رسیدن به آسایش و گرایش به مصرف‌گرایی در طبیعت تصرف و دست به اختراعاتی زده و ماشین را اختراع نموده است؛ همه این آلودگی هوا و تخریب طبیعت از عملکرد ارادی و غیرارادی او ناشی می‌گردد؛

این برهان از نظر مستندات نقلی و روایی نیز مورد تأیید است؛ ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری: ۳۰). در قرآن کریم آیاتی نیز وجود دارد که این حوادث را امتحانات الهی و آزمایش بر شمرده است ﴿وَلَنُبَلِّغَنَّكُمْ أَيْمَانَكُمْ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۱۵۵)، گاهی نیز به تصریح ناشی از اثر وضعی گناهان و عملکرد انسان بر می‌شمارد که بسیار تأمل برانگیز بوده و گریز از آن نیست؛ در قرآن کریم آیات دیگری هست که نشان می‌دهد بیماری‌های واگیردار از دیرباز در جوامع بشری بوده است؛ قرآن کریم یکی از علل شیوع بیماری‌ها را ارتکاب مفسد و گناهان و گسترش ظلم حاکمان و تباهی دانسته است ﴿رَجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ یخْرُجُونَ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ. قَالَ: وَ الرَّجْزُ الَّذِي أَصَابَهُمْ أَنَّهُ مَاتَ مِنْهُمْ بِالطَّاعُونَ (حسن بن علی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶۱) سزاوار است این مؤلفه‌ها توسط اهل دانش و علوم عقلی مورد توجه بیشتر و مورد تحلیل و تحقیق کامل‌تر قرار گیرد تا در پیش‌گیری و درمان بیماری گامی اساسی و مؤثر در جوامع بشری برداشته شود؛ از آن رو که درمان‌ها منحصر در تولید دارو یا کشف واکسن منحصر نیست، بلکه برای رهایی از بیماری‌های روحی و جسمی بایسته است

به هر دو بُعد انسان توجه شود.

قرائن و شواهد تاریخی حاکی از این است که بیماری‌های واگیردار بیشتر در مناطقی پدیدار گشته است که جنگ و درگیری و کشتار وجود داشته و مرگ و میرهای گسترده و خون‌ریزی‌های زیاد واقع می‌شد؛ به این علت که پس از جنگ جنازه‌ها بدون دفن رها شده و اجساد کشته‌ها رها شده و تجزیه و متعفن گردیده و ویروس‌های عفونی تولید شده و در هوا منتشر می‌شد؛ مردم به جهت عدم آگاهی و عدم مراقبت، مبتلا به بیماری طاعون و وبا و بیماری‌های عفونی دیگر می‌شدند. چنان‌که پس از جنگ‌های واقع شده در شامات طاعون عمواس بوجود آمد یا پس از حمله مغول به ممالک اسلامی نیز این بیماری شیوع یافت.

حمله مغول به ایران با مرگ چنگیز پایان نیافت، بلکه بعد از او فرزندان چنگیز و ایلخانان به ستمگری و کشتار خود به مردم ایران ادامه دادند؛ غالباً در پس هر کشتار دسته جمعی، مرض وبا و طاعون ظهور می‌کرد و بقیه مردم را به دیار نیستی می‌فرستاد (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۴۴) یا پس از چندین بار در اثر حملات ... قتل عام لشکریان تاتار، ویرانی و خرابی سپاهیان تیمور و ازبک، زلزله، قحطی و گرانی و بیماری‌های وبا و طاعون زیر و زبر گردیده است (همان).

از این روی یکی از علل بروز و شیوع این بیماری‌ها را می‌توان وقوع جنگ‌های طولانی که منجر به کشتار انسان‌ها گردیده است دانست؛ در حال حاضر نیز علاوه بر احتمال توطئه و جنگ بیولوژیکی بودن پیدایش و نشر ویروس کوید ۱۹ یا کرونا که شباهت زیادی به ویروس طاعون از نظر علائم ظاهری دارد، جنگ‌های واقع شده در یمن و خاورمیانه و کشتار دسته جمعی فجیع بی‌گناهان توسط گروه آمریکائی داعش را نیز می‌توان یکی از علل بروز و شیوع این ویروس دانست؛

درباره علل بروز و شیوع بیماری‌ها افزون بر نبود آگاهی‌های کافی و کامل بهداشتی، علل و اسباب دیگری نیز وجود دارد که در متون دینی و کتاب‌های آسمانی و اندیشه‌های پیروان ادیان و مذاهب مختلف مورد توجه و بحث قرار گرفته است که در جای خود قابل تأمل و تحلیل است؛



۱. بیماری‌های واگیردار در ممالک اسلامی در آینه تاریخ

در طول تاریخ اسلام چندین بیماری واگیردار در ممالک اسلامی پیدایش و شیوع یافته و تلفات انسانی فراوان برجای گذاشته است؛ از جمله این بیماری‌ها که خطرناک‌ترین و طولانی‌ترین و پر تلفات‌ترین بوده و شناخته شده است، انواع «طاعون» و «وبا» بوده است؛

در مقاطع مختلف زمان در سده‌های نخستین تاریخ اسلام چندین طاعون پی‌در پی در مناطق اسلامی شایع شده و پی‌آمدهای گوناگون افزون بر تلفات جانی داشته است؛ در ادامه ضمن ارائه گزارش کلی از این بیماری‌ها به مهمترین و پر تلفات‌ترین آن‌ها در بلاد اسلامی اشاره می‌شود.

۱-۱. گزارش کلی از بیماری‌های واگیردار در ممالک اسلامی

در بلاد اسلامی بیماری‌های مسری خطرناک در طول تاریخ شیوع داشته است؛ گاهی برخی از مورخین با عنوان «طاعون‌ها» زمان و مکان وقوع و بروز و مدت دوام و دامنه شیوع آن را ذکر نموده‌اند؛ بیشتر مورخان مهمترین طاعون واقع شده در تاریخ اسلام و ممالک اسلامی را طاعون عمواس ذکر کرده (ابن قتیبه، ۱۹۹۲م، ص ۶۰۱) و درباره آن گزارش‌های کوتاه ارائه نموده‌اند؛ این اولین طاعون در اسلام را که همزمان بوده با طاعون شیرویه فرزند کسری پادشاه ساسانی، در عراق که قلمرو حاکمیت ساسانی بود گزارش شده است؛ این طاعون «طاعون شیرویه» در سال‌های ۶۲۷ - ۶۲۸ میلادی، سراسر استان‌های غربی شاهنشاهی ساسانیان، به ویژه منطقه بین‌النهرین را در نوردید و سبب مرگ و میر و کشتار نیمی از جمعیت شاهنشاهی ساسانی و مردم ایران شد؛ طاعون شیرویه همزمان با طاعون عمواس در منطقه شامات بوده است. این طاعون‌ها در زمان خلافت خلیفه اول روی داد و زمان طولانی بر این مناطق حکمفرما و تلفات انسانی و تبعات اقتصادی زیادی در پی داشت (ابن قتیبه، ۱۹۹۲م، ص ۶۰۱).

مقربزی می‌نویسد: بین سال‌های ۶۰ تا ۷۰ وقایع تلخی در بین امت اسلام روی داد که هریک پیامدهای ناگواری داشت، از جمله شهادت امام حسین علیه السلام و واقعه حرّه و جریان فح و قیام مختار و جنگ‌های پی‌درپی؛ پس از این وقایع و کشتارهای فجیع

ظالمانه در سال ۶۷ طاعون «الجارف»^[۱] این بیماری زمان حاکمیت و طغیان عبدالله بن زبیر در مکه بود. در سه روز هفت هزار نفر در بصره و کوفه کشته شدند، حاکم بصره عمر بن عبدالله بن معمر بود، مادرش در این طاعون وفات کرد، هیچ کس برای حمل و تشییع جنازه او حاضر نشد، تا اینکه مجبور شد چهار نفر برای تدفین او اجیر کند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۲۷؛ زکار، ج ۶، ص ۳۸).

شدت شیوع این بیماری در برخی از خانه‌های بصره به حدی بود که بر اثر طاعون همه اهل خانه وفات کردند و فردی از اعضای خانواده برای تجهیز و دفن آن‌ها نمانده بود (همان، ج ۵، ص ۴۶۵). سعد الراویه شاگرد ابوالاسود دوئلی در علم نحو از طاعون بصره به سرزمین بنی یربوع گریخت و در آن جا وفات کرد (همان، ج ۱۲، ص ۲۰۸). طاعون جارف نیز تلفات و کشته‌های زیادی در بصره و کوفه بر جای گذاشت؛ برخی از تاریخ نگاران نوشته‌اند؛ در بصره در طی سه روز بیش از ۲۰۰ هزار نفر تلف شدند؛ در هر روز ۷۰ هزار نفر در بصره به سبب ابتلا به این بیماری وفات کردند (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱)؛ در این بیماری مهلک ۸۳ یا ۷۳ فرزند انس بن مالک؛ چهل فرزند عبدالرحمن بن ابی بکر و هفت فرزند صدقه بن عامر حارثی در یک روز کشته شدند (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱). طاعون دیگری که در این سال‌ها روی داد، طاعونی بود به نام «الفتیات» بدین جهت که آغاز این بیماری از نو عروسان و زنان بود، به فتیات شهرت یافت؛ در این طاعون جمعیت زیادی مردند و اولین مرگ و میرها از زنان و عروسان شروع شد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۵) گستره شیوع این طاعون در محدوده جغرافیای بصره، واسط، شام و کوفه بود؛ شیوع این بیماری با حاکمیت عبدالملک بن مروان و فرماندار ظالم و جنایت‌کار او بر بصره و کوفه حجاج بن یوسف ثقفی همزمان بود، این بیماری تلفات جانی فراوانی به همراه داشت که در اثر ابتلا به این طاعون، عبدالملک بن مروان خلیفه اموی، امیه بن خالد بن عبدالله بن خالد بن أسید، علی بن اضمع و صعصعه بن حصن، و ... از دنیا رفتند؛ این طاعون به جهت اینکه شخصیت‌های زیادی از ناموران و کارگزاران حکومتی را طعمه مرگ نمود، به «طاعون الأشراف» نیز معروف گردید (ابن قتیبه، ۱۹۹۲م، ص ۶۰۱). پی‌آمدهای این طاعون علاوه بر صدمات جانی و خسارت‌های روحی برای مردم، گرانی و احتکار و کمبود مواد غذایی را در پی داشت و به تجارت، تبادل کالا و کسب و کار نیز صدمه زد.

در سال ۸۷ هجری قمری نیز طاعون قینات در عراق بروز کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۱۲) و برخی از تابعین و روات به سبب گرفتاری به این طاعون وفات کردند (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۰۶). در سال ۱۰۰ هجری طاعون «عدی بن أرتاة» واقع شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۵۷) و تلفات زیادی در برداشت؛ پس از آن طاعون «غراب» (نام مردی از قبیله رباب) در سال ۱۲۷ واقع شد، اولین کسی که در این طاعون درگذشت، ولید بن یزید بن عبدالملک بود (ابن قتیبه، ۱۹۹۲م، ص ۶۰۱). در دوره حکومت هشام بن عبدالملک اموی سال ۱۱۴ هجری قمری نیز در شهر واسط طاعون شدیدی شایع شد، بر اثر آن جمعیت زیادی جان باختند، از جمله عبیدالله بن بریده بن حصیب اسلمی قاضی مرو، و عطاء بن رباح فقیه حجاز (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۲۰؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۱۵).

در سال ۱۳۰ هجری قمری نیز در بصره طاعون سختی واقع شد که سبب مرگ و میر زیاد مردم گردید (همان، ج ۱، ص ۱۲۹) در این سال‌ها که ممالک اسلامی درگیر جنگ‌های زیادی بودند، این طاعون شیوع یافت و هزاران انسان در این جنگ‌ها کشته شدند؛ در پی این کشتارهای فجیع انسانی، بیماری‌هایی چون وبا و طاعون که بیشتر شناخته شده بودند، شیوع یافت.

در سال ۱۳۱ هجری نیز طاعون «سلم بن قتیبه» شایع شد؛ این طاعون در ماه شعبان شروع گردید تا شوال استمرار یافت و در شوال فروکش نمود؛ بر اثر شیوع این طاعون بزرگانی از رجال سیاسی و نظامی نیز جان باختند؛ از جمله آیوب السجستانی (ابن قتیبه، همان، ص ۶۰۲).

این طاعون در روز عید فطر در عراق شروع شد که هزاران نفر بر اثر شیوع این طاعون کشته شده و جنازه‌ها در کوچه‌ها انباشته می‌شد. اصمعی گفته روز اول شیوع بیماری هفت هزار نفر، روز بعد شماری بیشتر از این رقم تلف شدند (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۸۷) و در سال ۱۳۵ هجری دوباره این بیماری در شام شیوع یافت و فجایی به بار آورد (ابن قتیبه، همان).

در سال ۲۶۴ هجری نیز در خراسان طاعون بزرگی شیوع یافت، مردم زیادی نیز در این طاعون جان سپردند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۱۰).

۲-۱. طاعون عمواس بزرگ‌ترین بیماری در بلاد اسلامی

در میان این بیماری‌ها از صدر اسلام تا قرن سوم مهم‌ترین بیماری واگیردار در بلاد اسلامی که برخی از مورخین از آن به «وبا» نیز تعبیر کرده‌اند، طاعون عمواس بود، این بیماری پر خطر پس از رحلت پیامبر ﷺ در مناطق تازه فتح شده شامات فراگیر شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۷۷). سپاه اسلام در حال پیش‌روی بود که این بیماری شایع شد، این طاعون که به عمواس در تاریخ مشهور است، جان بسیاری از مسلمانان و غیرمسلمانان را گرفت؛ این طاعون در زمان خلافت خلیفه دوم در سال ۱۸ هجری بعد از فتح و تصرف مناطقی از شامات توسط سپاه اسلام در میان آنان بروز نمود و سپس در مناطق گسترده از شامات تا عراق دامنه شیوع آن استمرار یافت و به کشته شدن شمار زیادی از سپاه مسلمانان و صحابه انجامید، این بیماری به قدری هولناک و کشنده بود که ادامه فتوحات را با مشکل مواجه نمود؛ در همین سال گرانی و قحطی و خشکسالی وسیعی نیز در ممالک اسلامی روی داد و نه ماه مردم گرفتار قحطی و گرسنگی و خشکسالی شدید بودند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۱۵).
علت نامیده شدن این بیماری طاعون به عمواس^[۲] (یا قوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۱۵۷) آغاز شیوع این بیماری طاعون در این روستا بوده است.

برخی از مورخان کشته شدگان این طاعون را به نقل از واقدی بیست و پنج هزار نفر از مسلمانان و صحابه نوشته‌اند (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۹۳). دیگر مورخان نیز آمار واقدی را تأیید کرده و نام بسیاری را ذکر نموده‌اند (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۵۱؛ طبری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۰۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۵۴) برخی نیز این آمار را سی هزار نیز نوشته‌اند (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۹۳).

بر اساس گزارش برخی از منابع صحابه نگاری، شمار زیادی از صحابه به خاطر ابتلا به این بیماری وفات نمودند؛ برخی از آنان از مسلمانان سرشناس، مقامات لشکری و از مسئولان سیاسی و کارگزاران برجسته و فرماندهان شمرده می‌شدند، در میان آن‌ها، افرادی همانند ابو عبیده جراح که فرماندهی فتوحات شامات را عهده‌دار بود درگیر این بیماری شد و درگذشت، این بیماری در میان سپاهیان مسلمان که در این منطقه مستقر بودند به سرعت شیوع یافت، پس از او معاذ بن جبل جانشین او نیز بر اثر



مبتلا به طاعون درگذشت، یزید بن ابی سفیان و سهیل بن عمرو و فضل بن عباس که همه از فرماندهان بودند به طاعون عمواس مبتلا شده و وفات کردند؛ شرحییل بن حسنه از والیان یکی از مناطق شام نیز در این زمان بر اثر ابتلا به این بیماری وفات کرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۹۹) تا حدی این بیماری در بین سپاه مسلمانان شیوع یافت که فعالیت و تحرک نظامی و ادامه فتوحات متوقف گردید و این انفعال به تدریج به نیروهای مقابل جرأت می‌داد که پس از تدابیر جبران‌کننده، نیروها به حالت دفاع و تدافعی برگشتند و به فتوحات ادامه دادند (همان) در منابع رجال نگاری فهرست بلندی از روایات و اصحاب و تابعین یاد شده است که در بیماری طاعون عمواس گرفتار شده و وفات نمودند؛ (ابن عبدالبر، همان؛ ابن‌اثیر ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۲۱ و ج ۲، ص ۳۲۹ ج ۳، ص ۳۲۸، ۳۲۹) گفته شده هشتاد نفر از قریش که برای تجارت از شهر خود خارج شدند در یک شب به طاعون گرفتار شده و همگی وفات کردند (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۹۸) از مردم عادی نیز در این بلا به جهت نبود آگاهی درست و فقدان آمادگی‌های بهداشتی و مراقبتی و عدم شناخت از مسری بودن این بیماری گرفتار طاعون شده و گروه گروه می‌مردند؛ تلفاتی که هرگز مانند آن سابقه نداشت؛ به طوری که دشمن هم با وضعیت پیش آمده برای مسلمین طمع حمله را داشت. در شهر بصره هم کسانی که در آن طاعون (طاعون عمواس) هلاک شدند، بیست و پنج هزار نفر و حتی بالاتر تخمین زده شده است (ابن عبدالبر، همان).

۳-۱. طاعون بزرگ دیگر در شام

برخی از مورخین و جغرافی‌دانان مسلمان طاعون‌های واقع شده در منطقه شام را بی‌مانند و درد فجیع و عمومی یاد نموده و طاعون‌های پی‌در پی را از عیوب منطقه شام برشمرده‌اند که مدت‌ها در این مناطق شیوع داشته و تلفات سنگین مالی و جانی بر جای گذاشته است (ابن‌الفقیه، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۷ و ۳۱۱؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۹۵) در منابع روایی نیز درباره وقوع طاعون در شامات گزارش شده که به شدت و گستردگی مرگ و میر آن نیز اشاره گردیده است؛ در برخی از موارد از مرگ همه ساکنان یک شهر سخن گفته شده است، این اشارات روایی برگرفته از برخی از آیات

قرآن و تفسیر این آیات هست که معاصر یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل بوده است (کلینی، [بی‌تا]، ج ۱۵، ص ۶۶۳) بیشتر طاعون‌ها نیز در این مناطق، در محدوده جغرافیایی قلمرو ایران عهد ساسانی که شامل بصره و کوفه و بخشی از شامات می‌شد واقع گردیده است؛

براساس گزارش یکی از سیاحان مسلمان، طاعون دهشتناکی دیگر نیز در شام واقع شده است که موجب مرگ و میر گسترده مردم و تلفات انسانی زیادی در این منطقه گردید؛ وی از مراکز دینی و زیارتگاه‌ها و مراکز تاریخی بازدید داشته و درباره مساجد و جنبه‌های دیگری که پیرامون مساجد دیده است گزارش داده است؛ این سیاح و سفرنامه نویس آنچه خود دیده است را این‌گونه گزارش کرد: در اواخر ربیع الثانی سال ۷۴۹ هجری هنگام شیوع طاعون بزرگ، من در دمشق بودم و داستانی شگفت از احترام و اعتقاد دمشقیان درباره این مسجد دیدم. بدین تفصیل که نایب سلطان ملک الامرا ارغون شاه (مغول) منادی در شهر فرستاد که مردم را به سه روز روزه داری دعوت و به تمام خوراک فروشی‌های و کسبه بازار دستور داد روزها تعطیل نمایند. این در حالی بود که بیشتر مردم در دمشق از بازار خوراک می‌خوردند؛ یعنی بیشتر خوراک خود را از بازار دمشق تأمین می‌کردند، مردم به اطاعت و فرمانبرداری از حاکم سه روز متوالی روزه گرفتند و آخرین روز که مصادف با پنجشنبه بود، امرا و سادات و قضات و فقها و دیگر طبقات اجتماعی در مسجد جامع گرد آمدند، چنان جماعتی جمع شدند که مسجد مملو از مردم شد؛ این مردم شب جمعه را تا صبح به نماز و ذکر و دعا و مناجات و انابه و توبه بسر بردند، پس از نماز صبح به اتفاق امرا که پا برهنه بودند؛ قرآن‌ها بر سر و دست، از مسجد بیرون رفتند، تمام اهل شهر نیز از کوچک و بزرگ به دنبال آنان راه افتادند؛ یهود و نصاری، زن و مرد، تورات و انجیل برداشته به حال گریه و تضرع از خانه‌های خود بیرون آمده و رو به سوی مسجد «الاقدام» نهادند و در آن‌جا تا نیمروز همگان به خدا متوسل شده و التجا نموده و کتب آسمانی و انبیا را به شفاعت یاد کردند؛ سپس به شهر بازگشته نماز آدینه (نماز جمعه) را به جای آوردند. در نتیجه این توسل خداوند بلا را بر اهل شهر تخفیف داد. عده متوفیان در دمشق روزانه به دو هزار تن می‌رسید، ولی در قاهره و مصر عده تلفات در یک روز تا بیست و چهار هزار

تن رسید (ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۷). در این گزارش به نوع مواجهه و تدبیر حاکم در مورد تعطیلی بازار خوراک و خواربار فروشی، اشاره شده است؛ ضمن اینکه دستور حاکم به دعا و مناجات و انابه به درگاه خداوند نیز قابل توجه است که همه پیروان مذاهب و فرق، با در دست داشتن کتاب‌های آسمانی خود به خداوند برای رفع بلا به نیایش دسته جمعی روی آورده‌اند. این گزارش قابل توجه و تأمل برانگیز است.

۴-۱. طاعون بزرگ در مصر و ایران و دیگر بلاد اسلامی

گاهی نیز در مصر و نواحی آفریقا این بیماری‌های واگیردار که بیشتر طاعون و وبا بوده است، بروز می‌کرده و تلفات انسانی گسترده داشته است (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۸۰).

چنانکه در سال ۸۱۹ هجری نیز در مصر طاعون بزرگی پیدا شد که بر اثر آن خانواده‌هایی با از دست دادن عزیزان داغدار شدند، از جمله تنی چند از خانواده ابن حجر عسقلانی در این طاعون از دست رفتند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۰۰)، او تحت تأثیر همین حادثه درباره موضوع طاعون کتابی نوشت (همان، ص ۱۰۸). در تاریخ ایران، به‌ویژه پس از بی‌ثباتی‌ها و زوال سامان کشوری به دلیل حمله مغولان و جنگ‌های دیگر، بیماری طاعون و وبا به‌طور متناوب شیوع پیدا کرده و باعث کشته شدن تعداد زیادی از مردم شهرهای مختلف گردید؛ پیامدهای شوم حمله مغول به ایران با مرگ چنگیز پایان نیافت، بلکه بعد از او فرزندان چنگیز و ایلخانان به ستمگری و کشتار خود به مردم ایران ادامه دادند و با گرفتن باج و مالیات‌های گوناگون، شیره جان مردم را مکیدند و جامعه‌ای محروم و بلادیده و ضعیف بر جای گذاشتند؛ غالباً در پس هر کشتار دسته جمعی، مرض وبا و طاعون ظهور می‌کرد و بقیه مردم را به دیار نیستی می‌فرستاد (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۴۴) بعد از حمله سپاه مغول به سیستان روی قلعه سیستان که در شرق بود، نوزده ماه به محاصره مغول در آمد؛ در این مدت که قلعه محاصره بود مغولان نتوانستند به داخل قلعه نفوذ کنند تا اینکه در قلعه وبا شیوع یافت و سبب مرگ و میر اهالی قلعه شد و ۳۰۰ نفر از جنگجویان بر اثر ابتلا به وبا در یکجا جان دادند و دامنه شیوع و شدت این بیماری به



قدری شدید بود که مردم در اثنای حرف زدن با یکدیگر به یکبار بر اثر این بیماری همه بی‌هوش افتاده و جان می‌دادند، این عوامل خود در شکنندگی مردم ممالک اسلامی در مقابل یورش مغول مؤثر بود که در پی خود قحطی و گرانی و اختکار و ناامنی اجتماعی و روحی را نیز به جامعه حکمفرما می‌نمود (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۳۸۰۷).

در قرن سیزده میلادی، آغاز قرن هشتم هجری نیز طاعون سختی همچون طاعون عمواس (شامات) واقع شد؛ موسوم به طاعون خیارکی که به «طاعون سیاه» معروف شد (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۷۳۸)، این بیماری واگیردار به مرگ بیش از ۷۵ تا ۲۰۰ میلیون نفر از مردم اروپا و آسیا که بخش‌هایی از ممالک اسلامی را نیز در بر می‌گرفت منجر گردید که تخمین زده شد یک سوم جمعیت ایران در آن زمان کشته شدند (ابن خلدون، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۴۴۷).

ابن خلدون در مقدمه می‌نویسد: در نیمه این قرن (قرن هشتم) در شرق و غرب، اجتماع بشر دستخوش طاعون و (وبای) مرگباری شد که در بسیاری از نواحی، جمعیت‌های کثیری از ملت‌ها را از میان برد و بسیاری از نژادها و طوایف را منقرض کرد. وبای مزبور در سال ۱۳۴۸ میلادی بروز کرده و از وحشتناک‌ترین وباهای تاریخی بوده است که سرتاسر آسیا و آفریقا و اروپا را فرا گرفته بود؛ و در همین کتاب، مؤلف از پدر و مادر خود که آن‌ها را از دست داده است یاد می‌کند (همان، ج ۱، ص ۶۰).

در سلطنت شاه اسماعیل صفوی نیز در مناطق تحت حاکمیت عثمانی از ممالک اسلامی، بیماری سختی پدید آمد. وبا و قحطی در آسیای صغیر (آناتولی) و روم عرصه را بر مردم این ناحیه تنگ کرد. وبا به مدت سه سال و قحطی به مدت شش سال جان هزاران نفر را گرفت (امینی هروی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۲). در سال ۱۶۹۰ میلادی، نیز طاعون بسیار شدیدی در بصره شیوع یافت، در نتیجه آن قسمت اعظم پادگان و مأموران عثمانی مقیم این شهر نابود و هزاران نفر از ساکنین آن از بین رفتند (لارنس لاکهارت، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

در سال‌های ۱۱۵۱-۱۱۵۲ شمسی، همه‌گیری «طاعون خیارکی در ایران» منجر به مرگ حدود ۲ میلیون نفر شد (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۴۵). مناطق دیگر از ممالک

اسلامی، مانند هرات خراسان (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۶۲۵؛ ج ۴، ص ۸۲؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۱۰) اصفهان (خاوری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۸۵۴) و تبریز نیز در مقاطع مختلف تاریخی به بیماری‌های واگیردار گرفتار بوده و تلفات انسانی زیادی داشته‌اند (همان).

۲. مواجهه با بیماری‌های واگیردار و واکنش‌ها

بیماری‌های واگیردار همچون: تیفوس، اسهال، وبا، آبله، پیسی، جزام، حصبه، یرقان، هپاتیت، طاعون و ... بیماری‌هایی بوده‌اند که جوامع و ممالک را فرا گرفته و تلفات و صدمات جانی و روانی مهلک بر مردم و جوامع وارد می‌کردند (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۴۰). بیشتر از همه طاعون دهشت و وحشت و تلفات وسیع به بار آورده و برخی از تمدن‌ها را با چالش مواجهه نموده و استیلا و سلطه اقوام از جمله مغول‌ها را پایان داده است (هابسون، ۱۳۸۷، ص ۵۱). طاعون یک بیماری واگیردار عفونی مشترک بین انسان و حیوان است. عامل این بیماری در سال ۱۸۹۴ میلادی، پس از سال‌ها پژوهش توسط الکساندر یرسین در انستیتو پاستور کشف شد.

باید توجه داشت که تا قرن نوزدهم، تصویری درست و منطقی از علت بروز طاعون و دیگر بیماری‌های واگیردار وجود نداشت، از این‌رو طبیبان و حکیمان درمان حقیقی برای آن نمی‌توانستند ارائه کنند؛ مردم در مواجهه با این بیماری به عوامل مختلفی تمسک نموده و تحلیل می‌کردند؛ بعد از کشف علت میکروبی و آزمایشی باسیل یرسینیا پستیس در سال ۱۸۹۴ میلادی، دانشمندان در صدد درمان طاعون برآمدند؛ این بیماری دارای انواعی است که سه نوع آن با نام خیارکی، طاعون خونی، طاعون ریوی که نوع سوم سرایت بالایی دارد، طاعون خیارکی که به طاعون سیاه نیز معروف است، کشندگی بالاتری داشته و در مناطقی از ایران نیز شیوع و گسترش داشته است (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۹).

آگاهی و شناخت بیماری‌ها و علم به ماهیت و کیفیت آن‌ها در نحوه مواجهه با آن مهم است؛ از آن رو که علم و آگاهی مردم به بیماری‌ها به میزان شناخت آن‌ها از بیماری‌ها و آشنائی با علم طب و بهداشت متفاوت بوده است؛ برخی از اقوام و ملل بر

اساس آگاهی و علم‌شان درباره هر نوع بیماری با آن مواجه شده یا به درمان و علاج آن می‌پرداختند و درمان این بیماری‌ها براساس آگاهی‌های طبیعی بوده است که در میان ملت‌های مختلف بوده است؛ اعراب در گذشته در این زمینه آگاهی و سابقه چندان قابل توجه یا علم مدون خاصی نداشتند؛ آگاهی طبی اعراب منحصر به تجارب محدود و درمان با داروهای گیاهان طبیعت یا شنیده‌هایی از گذشتگان و مطالب موروثی بود و طبیعی‌ی چون حارث‌بن‌کلده نیز در میان آن‌ها طبابت داشته‌اند (ابن‌خلدون، [بی‌تا]، ص ۴۹۱-۴۹۲). آنچه در این زمینه در عربستان رایج بود، اطلاعات بسیار مختصری از بابلیان و صابئین بود که در میان اعراب مثل یهود و نصاری در اقلیت قرار داشتند و به صورت پراکنده در شبه جزیره یا یثرب ساکن بوده‌اند. منطقه شمالی و شرق شبه جزیره، کسانی بوده‌اند که به سبب همسایگی ایران و متصرفات امپراتوری روم از دانش‌های متداول در حوزه آن دو قدرت بزرگ آگاهی داشته‌اند. اما مسلم است که عربستان پیش از اسلام در تأسیس و یا گسترش این نوع دانش‌ها کمترین سهمی نداشته است (نجم‌آبادی، ۱۳۴۱، ص ۱۱۷).

علم طب در این دوران حجاز، به جهت دوری از علل بیماری‌ها که به عقیده آنان اجنه و شیاطین بود، از اوراد و عزایم استفاده می‌کردند. اعراب در درمان‌ها دو راه بیشتر نداشتند؛ یکی از راه کاهن و عراف و دیگری از طریق دارو و درمان. کاهنان بیماران را با جادو و طلسم درمان می‌کردند و در کعبه برای شفای آنان قربانی می‌کردند و عزایم و اوراد و دعا می‌خواندند. اعراب اورادی داشتند که برای بیرون کردن ارواح خبیث به کار می‌بردند و امراضی که به گمان آن‌ها از حلول ارواح خبیثه حاصل شده بود، با اخراج آن‌ها بیمار شفا می‌یافت. معمولاً برای تب‌ها عزایم می‌خواندند و جهت اخراج جن و شیاطین طلسم به کار می‌بردند. همچنین اعراب قدیم بر این باور بودند که اگر در موقع ترس مانند الاغ نعره بزنند، از آن‌ها رفع شر خواهد شد و گمان می‌کردند خون پادشاهان، دیوانگی را رفع می‌کند (جرجی‌زیدان، ۱۳۵۲، ص ۴۱۳؛ سرمدی، ۱۳۸۶، ص ۷۸).

به دیگر سخن در میان اعراب بدوی اعتقاد عمومی و وسیله معالجه، منحصر به همان خواندن اوراد و ادعیه بود که غالباً در پایان آن از آب دهان خواننده ورد یا دعا به بیمار داده می‌شد. مثالی از این عمل اخیر در منابع آمده است که یکی از شعرا به نام جریر

دختر خود ام غیلان را به یک ساحر ابلق نام که آن دختر را به همین کیفیت از بیماری شفا داده بود، به زنی داد (بلاذری ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۹۳؛ براون، ۱۳۸۳، ص ۴۹).

نمونه‌هایی از باورها و مواجهه مردم و حاکمیت‌ها و مدیریت‌ها در شیوع بیماری‌های واگیردار در گزارشات مورخان ذکر شده است؛ در برخی از مناطق مردم شهرها را ترک کردند و در برخی نیز توجه و اعتنایی نداشتند؛ از گزارشات برمی‌آید که عمر از فرمانده نظامی خود با کنایه خواسته است که محل شیوع طاعون را ترک کند؛ اما فرمانده سپاه که در فتوحات مناطق شام حضور داشته است، از برگشتن و ترک محل خودداری کرده است و به همین سبب هم به این بیماری گرفتار شده و وفات کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۱۴ - ۲۱۵).

ابوعبیده فرمانده سپاه شام به علت ابتلا به این بیماری درگذشت. همچنین معاذبن جبل جانشین او و یزیدبن ابی سفیان و حارث بن هشام و سهیل بن عمرو و عتبه بن سهیل و عامر بن غیلان ثقفی در این بیماری وفات کردند (همان، ص ۴۴۰).

در شیوع طاعون، مردم از ابوعبیده خواستند دعا کند تا خداوند بلا را دفع کند، او گفت: بلا نیست، بلکه دعوت پیامبر ﷺ است (همان، ص ۴۴۱).

خلیفه دوم نامه مبنی بر کوچاندن سپاه اسلام از آن سرزمین به او نوشت، ابوعبیده، ابوموسی را مأمور یافتن محل مناسب برای سپاه کرد، اما قبل از حرکت درگذشت (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۴۰۵).

بعد از مرگ او معاذبن جبل فرماندهی سپاه را عهده‌دار شد، فرزند معاذ نیز گرفتار طاعون شد و درگذشت. پس از آن معاذ برخاست و برای خود و او طلب مغفرت نمود و خودش از طریق دست خود مبتلا به طاعون شد و دست خود را که طاعون زده بود می‌بوسید و آن را مایه رحمت و نعمت خدا می‌دانست، او نیز سرانجام به بیماری طاعون مبتلا و درگذشت (همان، ص ۴۰۵).

از این گزارش‌ها برمی‌آید که مردم آن زمان به جهت نبود آگاهی کامل و عدم شناخت درست از بیماری و مسری بودن شدید آن، اعتنا و توجهی به خطرات سرایت و واگیری آن نداشتند؛ یا تصورشان این‌گونه بود که بیماری مسری را نعمت و رحمت تلقی کرده و اقدامات درمانی یا پیش‌گیرانه در قبال آن انجام نمی‌دادند و این



سهل‌انگاری باعث شد که توان نیروهای نظامی را تضعیف و در مقطعی دشمن این ضعف را احساس کند؛ از این‌رو سرعت سرایت و انتقال بیماری هم زیاد بوده و آمار تلفات در مدت کم بسیار بالا بوده است.

به‌طور کلی نوع مواجهه و مقابلهٔ مردم در برابر بیماری‌های واگیردار از این سنخ بود که می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی نمود تا به نتیجه و جمع‌بندی رسید و از تاریخ درسی برای مقابلهٔ درست و اصولی با بیماری‌های واگیردار فرا گرفت و این بیماری‌ها را جدی یافته و به واکنش پیش‌گیرانه و بازدارنده مناسبی در مقابل شیوع گستردهٔ بیماری‌های واگیردار چون کوید ۱۹ یا کرونا اقدام نمود:

۱. در روم باستان گاهی با جادو و اوراد در مقابل بیماری‌ها و طاعون مقاومت می‌کردند که در نهایت طب یونان در میان آنان تأثیر گذاشت و به معالجه با دارو روی آوردند (ویل دورانت، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۷).

۲. دعا و نیایش و واسطه‌قراردادن افراد مقدس به درگاه خداوند، جهت رفع بلا (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۸) نقش دعا و نیایش را در رفع بلاها و مصائب نمی‌توان انکار کرد؛ چرا که قرآن و پیشوایان دینی یکی از روش‌ها جهت رهایی از انواع بلاها و مصائب را توصیه به صبر و دعا به درگاه خداوند دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۲۳).

۳. توطئه دانستن این بیماری‌ها از طرف دشمن و سیاسی جلوه‌دادن تبعات و مقاصد آن، وجود توطئه و جنگ بیولوژیک در عرصهٔ قدرت و سیاست از دیرباز در میان ملل مختلف وجود داشته است؛ در این میان یهودیان در این جریان‌ها و دست‌داشتن در تولید سموم و ویروس و میکروب جهت ایجاد جنگ نرم بر علیه مسیحیان و مسلمانان همواره در معرض گمان بوده‌اند؛ نقش آن‌ها نیز در مواردی به اثبات رسیده است؛ از این‌رو همواره به این توطئه‌ها نیز باید توجه و تأمل نمود، تا راهی پیش‌گیرانه مناسب و هوشیاری در مقابل توطئه‌های آنان از این ناحیه نیز پیدا کرد.

۴. درمان و مداوا نمودن بیماران و مراجعه به طبیب؛ این راه‌کار مقابله با بیماری‌های واگیردار به اقتضای معلومات و آگاهی‌ها به روش‌های گوناگون قابل انجام است (ویل دورانت، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۸).

الف) کلیسا و اربابان کلیسایی روش‌های مختلفی همچون سوزاندن افراد فاسق که از نحوست آن‌ها این بلا دامن جامعه را گرفته به کار می‌بردند؛ آن‌ها یهودیان، جذامیان و جادوگران را گروه دیگر از مقصران و عاملان نزول بلا شمرده و به دستور کشیش‌ها و اربابان کلیسا در معدوم نمودن و دفع آن‌ها از جامعه می‌کوشیدند؛ این رفتار در قرون وسطی و دوره حاکمیت کلیسا و کشیشان رواج داشت (جرجی‌زیدان، همان).

ب) روش دیگر استفاده از داروهای گیاهی مرکب و ساده بود که توسط پزشکان و براساس تجارب کهن که دست‌آورد علم طب بود مورد استفاده قرار می‌گرفت (سرابی، ۱۳۷۳، ص ۸۲۳).

۵. توسل به مفاهیم امیدبخش و نجات دهنده‌ای همچون منجی‌گرایی و تفسیر متون مقدس دینی که درباره آخرالزمان بود، ایجاد امید و انتظار برای نجات با برقراری حکومت مسیح و آمدن عیسی برای اصلاح جامعه، این بینش در میان گروهی از مسلمانان نیز وجود داشت که وجه مشترک آن‌ها آمدن منجی و پرداختن به منجی‌گرایی بوده است؛ این اندیشه و بینش در تاریخ پس از اسلام مدام مورد توجه بوده است.

۶. در میان ملل مسلمان نیز همچون مسیحیان، گناه و سیطره ظلم و رواج بی‌عدالتی نیز یکی از عوامل مهم بروز بیماری‌هایی همچون طاعون و وبا و ... شمرده می‌شد و برای رفع آن چاره‌جویی می‌کردند؛ گاهی همین بینش‌ها از اسباب خیزش‌ها و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بوده است.

۷. واکنش دیگر در مقابل این نوع بیماری در بینش و باورهای برخی از مردم وجود داشت که آنان این بیماری را نعمت شمرده و متوفیان از این بیماری‌ها را شهید می‌شمردند، لذا تسلیم کامل در مقابل آن بودند؛ این نوع نگاه و واکنش را مستند به روایاتی می‌دانستند که از پیامبر ﷺ وارد شده است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۳). اگرچه این دست از روایات نیازمند بررسی سندی و اعتبار سنجی بوده و معارض با فرمایشات و روش‌هایی است که از آن حضرت ﷺ در منابع دیگر گزارش شده است.

۸. واکنش و مواجهه دیگر که در منابع تاریخی مسلمانان منعکس شده است، فرار منطقه شیوع و ترک منازل و دورشدن از محل شیوع بیماری‌های واگیردار و ترک

شهرها بوده است (ابن‌سعد، همان)؛ این روش‌ها در صورتی در کنترل بیماری مؤثر است که آن مناطق خالی از سکنه باشد وگرنه سبب شیوع مضاعف خواهد بود.

۹. در گزارش مورخین اسلامی نمونه‌ای دیگر از مواجهه مردم و مسلمانان صدر اسلام با بیماری طاعون ذکر شده که دیدگاه و رفتار مختلف و متضادی در مورد طاعون عمواس بوده است (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ص ۴۰۶). چنان‌که برخی که بر اساس بینشی آن را نعمت شمرده و تسلیم شده و به مردم توصیه می‌کردند از محل بلا گریخته و به کوه‌ها و دره‌ها و بیابان‌ها پناه ببرند؛ مانند آنچه در طاعون عمواس روی داد که ابو وائله، سخن فردی را که دستور دوری از محل را داد، تکذیب نمود، نتیجه این شد که خود و ده فرزندش در این بیماری جانشان را از دست دادند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ص ۴۰۸).

۱۰. یکی از روش‌های دیگر مقابله با بیماری‌های واگیردار قرنطینه کردن افراد بود که بعدها در میان ممالک اسلامی فرهنگ شد، این روش پیش‌گیرانه از سده شانزدهم به بعد رایج شد؛ قرنطینه کردن بیماران و حبس یا منع خروج و ورود آن‌ها، قرنطینه در مرزهای بین دولت‌ها، برای کشتی‌ها نیز در این قرون رایج و روش پیش‌گیرانه بود؛ چنان‌که در تاریخ گزارش شده است؛ در اواخر ماه رمضان، در نجف اشرف، شیوع وبا تا مرزهای ایران و عثمانی از دو دولت قرانتین^[۳] گذاشته‌اند (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۸۳).

۱۱. ضدعفونی کردن و سوزاندن خانه‌های بیماران، ضدعفونی سکه‌های پول، و اسباب و اساس مبتلایان و سوزاندن جنازه‌ها به دستور کلیسا اقدام صورت گرفت؛ جدا کردن بیماران عفونی از دیگر بیماران از جمله موارد مقابله با بیماری‌های واگیردار بوده است. چنان‌که در دوره‌ای رایج شد که بیماران جذامی را از دیگر بیماران جدا کنند (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۳۱۹). برای ضدعفونی کردن از گلاب و دود نمودن اسنفند نیز استفاده می‌کردند (تقوایی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۲-۱۹۳).

۱۲. پیش‌گیری و واکسینه نمودن مبتلایان به بیماری‌های واگیردار از جمله طاعون و وبا قبل از شیوع بیماری؛ پس از کشف علل و عوامل طبیعی است که برخی از کشورها به تولید واکسن و یا داروی خاص برای معالجه و پیش‌گیری از شیوع پرداختند و این داروها را به درخواست کشورها با تأمین و هزینه در اختیار آنان می‌گذاشتند (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۹).

جمع بندی

بیماری‌های واگیردار همواره برای جوامع انسانی تلفات جانی و اقتصادی فراوان به بار آورده است؛ در جوامع اسلامی نیز گاهی این بیماری‌ها شیوع یافته و تلفاتی داشته است. با مطالعه و توجه به زمان و مکان شیوع آن‌ها می‌توان از نحوه مواجهه و مقابله با آن‌ها، تجاربی کسب کرد؛ از جمله بیماری‌های واگیردار در ممالک اسلامی طاعون‌های مختلف در ادوار تاریخ اسلام از جمله طاعون عمواس و شیرویه و طاعون‌های شام در سختی و فراگیری و مدت زمان ماندگاری معروف بوده و تلفات انسانی و پیامدهای مادی گسترده بار آورده است؛ دو چیز در بیماری‌های واگیردار برای جوامع مهم است؛ ابتدا پی‌آمدها و تبعات مادی و معنوی، دوم نوع مواجهه و مقابله جوامع بشری است که از آغاز مواجهه با این بیماری‌ها، چه واکنش‌هایی نشان داده‌اند. از واکنش‌های درمانی تا واکنش‌های پیش‌گیرانه در تاریخ از سوی جوامع مختلف گزارش شده است، روند واکنش‌ها از درمان‌های ابتدایی و گریز از محل وقوع بیماری تا قرنطینه و تولید واکسن در تاریخ گزارش شده است؛ این نوع مواجهات نشان می‌دهد که جوامع بشری در مبارزه با این بیماری‌ها از پیشرفت نسبی برخوردار بوده و در کنترل با این بیماری‌ها موفق عمل نموده‌اند؛ جوامع اسلامی نیز در مواجهه و درمان راهکارهای علمی و پیش‌گیرانه زیادی ارائه کرده که برای جوامع بشری راهگشا بوده است.



پی‌نوشت

[۱]. و الطاعونُ الجارِفُ الذی نزل بالبصرةَ کان ذریعاً فسُمی جارِفاً جَرَفَ الناسَ کجَرَفِ السیل؛ الجوهری: الجارِفُ طاعونٌ کان فی زمن ابن الزبیر و ورد ذکره فی الحدیث طاعون الجارِفِ، و موتُ جُرافُ منه. و الجارِفُ: سُومٌ أو بلیةٌ تجتَرِفُ مالَ القومِ. الصحاح: و الجارِفُ الموتُ العامُّ یجَرِفُ مالَ القومِ (ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۹، ص ۲۶).

[۲]. نام روستایی کوچک به نام عمواس مربوط است که در فلسطین و نزدیکی بیت المقدس واقع است. اگرچه اکنون این مناطق در اشغال صهیونیست‌ها بوده و نام این مناطق را به جهت سابقه تاریخی محو یا تحریف کرده‌اند.

[۳]. قرنطینه مأخوذ از «Quarantine» فرانسه از ریشه «Quarante» است، به معنای چهل [روز]، مدتی که مسافرین را تحت مراقبت طبی قرار داده، به منظور جلوگیری از بیماری‌های واگیردار، از دیگران جدا می‌کنند (مظفری، مرآت الوقایع، ج ۲، ص ۶۸۳).



فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
۲. _____، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن الجوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن العماد، شهاب‌الدین ابوالفلاح، *تذکرات الذهب فی أخبار من ذهب*، تحقیق: الأرنؤوط، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن بطوطة، شمس‌الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله، *الرحله*، چاپ ششم، تهران: آگه، ۱۳۷۶.
۶. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، تحقیق: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمة ابن خلدون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۸. ابن سعد، محمد بن منیع الهاشمی البصری، *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۹. ابن قتیبة، أبو محمد عبدالله بن مسلم، *المعارف*، تحقیق: ثروت عکاشة، طبعة الثانية، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۲م.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۱. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، *تاریخ منتظم ناصری*، مصحح: محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
۱۲. امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، *فتوحات شاهی*، محقق و مصحح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.

۱۳. ابن‌الفرقیه، ابو عبدالله احمد بن محمد، *کتاب البلدان*، تحقیق یوسف الیهادی، بیروت: عالم‌الکتب، ۱۴۱۶ق.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، محقق: صدیق جمیل العطار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۸ق.
۱۵. براون، ادوارد، *تاریخ طب اسلامی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۶. البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، *کتاب جمل من أنساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۷. تنوی، قاضی احمد آصف خان قزوینی، *تاریخ الفی*، محقق و مصحح: غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۸. تقوایی، پروین، *بررسی اندیشه‌های حفظ الصحی محمد بن زکریای رازی*، مجله طب سنتی اسلام و ایران، سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲.
۱۹. جرجی‌زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۲۰. حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام*، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۱. الحموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، چاپ دوم، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵م.
۲۲. خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله، *تاریخ ذو القرنین*، تحقیق: ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، *تاریخ حبیب‌السیمر*، چاپ چهارم، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
۲۴. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
۲۵. راوندی مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، چاپ دوم، تهران: نگاه، ۱۳۸۲.
۲۶. سپهر، عبدالحسین خان، *مرآت الوقایع مظفری*، محقق و مصحح: عبدالحسین

- نوایی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
۲۷. سراپی، رضاقلی میرزا، حسین بن عبدالله، *سفرنامه رضاقلی میرزا نایب الإیاله*، محقق و مصحح: اصغر فرمان فرمایی قاجار، چاپ سوم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳.
۲۸. سرمدی، محمدتقی، *تاریخ پزشکی و درمان در جهان از آغاز تا عصر حاضر*، کتاب سیزدهم، تهران: سرمدی، ۱۳۸۶.
۲۹. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۳۰. فراهانی، حسن، *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۵.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، محقق: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۲. لارنس لاکهارت، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۳۳. المقریزی، تقی الدین أحمد بن علی، *إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۳۴. نجم آبادی، محمود، *تاریخ طب در ایران*، تهران: هنربخش، ۱۳۴۱.
۳۵. ولایتی، علی اکبر، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی*، چاپ سوم، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
۳۶. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، مترجمان: حمید عنایت، پرویز داریوش، علی اصغر سروش، چاپ چهارم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۳۷. هابسون، جان ام، *ریشه های شرقی تمدن غرب*، ترجمه: مسعود رجب نیا و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۳۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، [بی تا].
۳۹. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، *الإستیعاب*، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.